

زندگی و زمانه قاضی ناصح‌الدین ارجانی (بلاغی فراموش شده)

(ص ۲۹۵ - ۳۸۵)

نورالدین نعمتی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۶/۱۸

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

روزگار سلجوقیان و شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه و اهتمام پادشاهان این سلسله به مباحث علمی و ادبی، زمینه را برای ظهور شخصیت‌های مهم علمی و فرهنگی فراهم ساخت. از جمله افراد شاخصی که در این بستر رشد کردند و شکوفا شدند قاضی ناصح‌الدین ارجانی (۴۶۰-۵۴۴) است که علاوه بر تصدی منصب قضا در شهرهای خوزستان و فارس، شاعری پرآوازه و شیرین سخن بود. وی را برترین عرب‌سرای ایرانی دانسته‌اند. وی با تمام شأن‌الاییش در شعر و ادب عربی کمتر در مجامع ادبی ایران شناخته شده است. ما در این جستار به معرفی «قاضی ارجانی» و خدمات فرهنگی - ادبی وی بعنوان یکی از پیشکسوتان عرصه بلاغت پرداخته‌ایم.

کلمات کلیدی

ارجان، قاضی ناصح‌الدین ارجانی، دیوان، شعر، سلجوقیان، بلاغت

۱. عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران nemati453@yahoo.com

مقدمه

بررسی ابعاد گوناگون نهادهای جامعه ایران در زمان سلجوقیان (۴۳۱-۵۹۰ق) در روشن ساختن ماهیت تحولات و تغییرات آن از تأثیر انکارناپذیری برخوردار است. درباره ساختار سیاسی حکومت سلاجقه و اجزاء گوناگون آن پژوهشها و تحقیقات متعددی صورت گرفته، اما تکاپوهای فرهنگی این دوره، متناسب با عملکرد آن و در مقایسه با کارنامهٔ سیاسی، مورد غفلت و کم‌توجهی قرار گرفته است.

فرهنگ و تمدن و یا به عبارت دیگر جلوه‌های فکری و مادی، ایران در عصر سلاجقه نیازمند تحقیقات متعدد و گسترده در زمینه‌های دینی، ادبی، معماری، و از این قبیل است. مطالعهٔ هر یک از موارد یاد شده، هم به دلیل ویژگیهای متنوع آنها و هم به خاطر نیاز به تخصص، نیازمند مجال گسترده و دانش عمیق است و انجام آن هنگامی میسر خواهد شد که زمینه‌های یاد شده متحقق گردد.

در دورهٔ سلجوقیان زبان فارسی در تمام مجالس سماع و وعظ و ارشاد و در کتب عرفانی و اشعار صوفیانه بکار رفت. همچنین در این دوره کاربرد زبان پارسی دیگر محدود به مشرق زمین نبود، بلکه در نواحی دیگر چون عراق و آذربایجان شیوع یافت و همین امر وسیلهٔ ظهور شاعران و نویسندگان بزرگی گردید.

یکی از این نویسندگان قاضی ناصح الدین ارجانی متوفی به سال ۵۴۴ ه. ق. است که اشعار او محل استناد کتابهای معروف بلاغی قرار گرفته است ولی جزو فراموش شدگان تاریخ ادبیات ایران بشمار میرود. در این مقاله شرح احوال، محل زندگی، نوع اشعار و میزان استفادهٔ کتب بلاغی از آثار او بررسی میشوند.

جغرافیای تاریخی ارجان

نظر به تعلق قاضی ارجانی به کورهٔ باستانی ارجان نخست توضیح مختصری در باب جغرافیای تاریخی این ولایت بایسته است. «ارگان» یا «رام قباد» - که پارسیان آن را «ارغان» می‌نامیدند و اعرابش پس از فتح ایران «اَرْجَان» یا «اَرْجَان» خواندند - یکی از پنج کورهٔ بزرگ پارس و غربی‌ترین زمین آنجا است و «در بند پارس» که مرز پارس و خوزستان بوده در همین کوره قرار داشته، که نام دیگر آن «تنگ تیکو» یا «تنگ تکاب» است و جنگ اسکندر مقدونی با سپاهیان ایران به سرکردگی آریو برزن در همین تنگه روی داده است. پنج کورهٔ پارس بنا به گزارش منابع جغرافیایی تاریخی عبارتند از:

۱. کورهٔ اردشیر که کرسی آن «شهر جور» یا «فیروزآباد» کنونی بوده است.

۲. کوره استخر که کرسی آن همان شهر «استخر» بوده است نزدیک تخت جمشید.

۳. کوره دارابگرد که کرسی آن شهر «داراب» قدیم بوده.

۴. کوره شاپور که کرسی آن «بیشاپور» بوده نزدیک کازرون.

۵. کوره قباد که کرسی آن شهر «ارگان» یا «ارغان» بوده نزدیک بهبهان.

کواذ یا قباد پسر پیروز ساسانی - که به سال ۴۸۸ م بر تخت شاهی نشست - در اواخر سال ۵۰۲ م به روم شرقی (بیزانس) یورش برد و شهر «آمد» و «میافارقین» را گشود و مردمان آنجا را اسیر کرده با خود به ایران کوچانید، و آنان را - که مورخان نزدیک هفتاد هزار تن برآورد کرده اند - در منطقه ارگان بین پارس و خوزستان نشانده، و آن را «ابزقباد» یا «وه آمد کواذ» نامید، و آنجا را یکی از پنج کوره پارس قرار داد؛ و بخش هایی از رامهرمز و کوره شاپور و کوره اردشیر خرّه و کوره اصفهان را بدان پیوست. جمله مورخان عهد اسلامی بر گزارشی که گذشت متفقند.

رک: آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۹، مختصرالبلدان ص ۱۲، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ص ۵۴، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۴۱، تاریخ غررالسیر ص ۵۹۴، مجمل التواریخ و القصص ص ۷۴، معجم البلدان ج ۱، ص ۱۴۲ - ۱۴۳، نخبه الدهر ص ۱۷۷.

از آن پس این سرزمین به «کوره قباد» یا «رام قباد» نامبردار گشت و نیز به نام قدیم خود «ارگان» یا «ارغان» نامیده می شد. حدود جغرافیائی استان یا کوره ارگان در روزگار ساسانیان چنین بوده: از جنوب غرب به دورق یا سُرُق، از غرب و شمال غرب به رامهرمز، از شمال و شمال شرق به بیشاپور و از جنوب شرق به اردشیر خرّه و به دریای پارس محدود بوده است؛ که این مرزها همچنان پس از گشودن ایران بدست مسلمین به رسمیت شناخته شد. رک: ارجان و کهگیلویه ص ۱۱.

کرسی یا مرکز این کوره، شهر ارگان یا ارجان بوده است که درست میانه شیراز و اهواز نهاده بود چنانکه دوری آن از هر یک از دو شهر، شصت فرسنگ کاروانی بوده است و بقایای این شهر باستانی در ده کیلومتری شمال بهبهان موجود است.

این شهر تا نیمه قرن پنجم هجری در کمال آبادانی و رونق بوده ولی از اواخر قرن پنجم به سبب زلزله سهمناک سال ۴۷۸ هـ که ابن اثیر در الکامل از آن سخن می گوید (الکامل: ۱۰: ۱۴۰) و نیز در اوایل قرن ششم به علت تاخت و تاز اسماعیلیان مقیم اطراف ارجان، و دست اندازی آنان به شبکه پیشرفته آبرسانی شهر، این شهر باستانی رو به تباهی رفت و ویرانیش فرا رسید و حدود یک قرن با تباهی و انحطاط دست و پنجه نرم کرد و از اواخر قرن ششم تا نیمه دوم قرن هشتم یعنی پایان روزگار مغولان کمابیش کجدار و مریز

به زندگی خود ادامه داد؛ چنانکه حمد مستوفی در *نزهةالقلوب* - که در قرن هفتم تألیف شده - خبر از ویرانی آنجا میدهد (*نزهةالقلوب*، ص ۱۲۹). ارجان نیمه جان در نیمه دوم قرن هشتم کاملاً از سکنه تهی گشت و آخرین بازماندگان آن سامان به نیم فرسخی جنوبی ارجان رفته، شهر جدید بهبهان را ساختند که پیش از این روستائی به همین نام بود. و دیگر از اواخر قرن هشتم در منابع تاریخی نامی از کوره یا استان ارجان و کرسی آن به همین نام نیست و بجای آن نام «کهگیلویه» یا «مغرب آن» «جبل جیلویه» بر همگی این سامان اطلاق میگردد که دارالاماره آن بهبهان است.

ناصرالدین احمد ارجانی

(حدود ۴۶۰-۵۴۴)

احمد بن محمد بن حسین علی ارجانی قاضی، ناصرالدین، ابوبکر، معروف به «قاضی ارجانی»؛ شاعر نامدار ایرانی عربی‌گوی قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم و از فقهای شافعی و از قاضیان روزگار خویش است. برخی او را برترین عربیسرای ایرانی دانسته‌اند. اشعار وی سخت مورد توجه بلاغیون است و شمار زیادی از شواهد امثال کتب بلاغت و نیز کتب نحوی رایج از اشعار او است. وی با تمام مقام رفیعش در شعر و ادب عربی، کمتر در مجامع ادبی ایران و ادب پژوهان ایرانی شناخته شده است و ادیبان عرب بیشتر با او آشنا نیستند و دیوان اشعارش بارها در مصر و دیگر ممالک عربی بیچاپ رسیده و رایج است. نظر به غربت این ادیب و شاعر ایرانی در وطن خویش، بر آن شدیم تا در این جستار به معرفی مختصر وی بپردازیم.

به گفته سمعانی از افاضل روزگار خود بود؛ ملیح الشعر و رقیق الطبع و اشعارش در آفاق دست بدست میگشت. بیشتر علمای رجال وی را عربی‌الاصل و از احفاد انصار دانسته‌اند، اما خفاجی در *ریحانةالألباء*، ج ۲، ص ۴۴۶، اصل وی را پارسی میدانند!

و نیز سمعانی گوید: وی از طرف مادر، نوه صوفی نامدار ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابراهیم بن مانیک ارجانی است که از کبار مشایخ و محققین صوفیه است.^۱ خریدةالقصر، قسم شعراءالعجم، ص ۳۳، و فیات الأعیان، ج ۱، ص ۱۵۲ و شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۳۷، ولادت وی را به سال ۴۶۰ ق. در ارجان ذکر کرده‌اند. وی در اوایل جوانی برای تحصیل علم به اصفهان و کرمان سفر کرد. در تحصیل معالم دین علوم ادب نهایت تلاش را به کار برد و ذهن وقاد و هوش خدادادش او را در این امر یاری کرد.

۱. الأنساب، ج ۱، ص ۲۶.

منابعی که از او سخن گفته‌اند، محل تحصیل وی در اصفهان را، «مدرسه نظامیه» معرفی کرده‌اند. وی در آنجا به تحصیل علوم و فنون اسلامی اعم از فقه و حدیث و جز آن پرداخت و از جمله استادان وی در اصفهان، ابوبکر، محمد بن احمد بن حسن ماجه ابهری است که از او حدیث شنیده و از همو روایت میکنند. از استادان وی در کرمان، شریف ابویعلی بن هباریه، یا ابویعلی محمد بن محمد بن صالح هاشمی بغدادی (م ۵۰۴) را میتوان نام برد که از او حدیث شنیده و از همو روایت میکنند. وی مدتی نیز در بغداد به تحصیل اشتغال داشته و از مشایخ بغدادی وی میتوان از ابن الدمیاطی نام برد که ارجانی در بغداد از او حدیث شنیده است. وی همچنین از ابوبکر، محمد بن حسن بغدادی استماع حدیث کرده است. از جمله شاگردان و راویان از وی میتوان ابوبکر، محمد بن قاسم بن مظفر شهرزوری موصلی، مشهور به «قاضی الخافقین» (م ۵۳۸) و ابوالفضل، عبدالرحمن بن احمد بن حسن رازی را نام برد. سمعانی نیز گوید که ارجانی اجازه جمیع مسموعات و مقولات خود را کتباً برای او فرستاده است.^۱ باری ارجانی در کسب فضائل و علوم متداوله روزگار خویش تلاش فراوان نمود. وی جزء نوادر زمانه و در شمار ائمه فقه در روزگار خویش بود، ولی به دلیل غلبه قریحه شعری و توانایی فوق‌العاده‌اش در استخدام معانی بدیع و ترکیبات لطیف به شعر و شاعری نام‌آور گشت. برآستی می‌توان گفت که هنر شاعری وی، وجهه علمی و فقهی وی را تحت الشعاع قرار داده؛ چنانکه صاحب النجوم الزهره، ابتدا او را به عنوان امام عصر خویش و فقیه، سپس به عنوان ادیب و شاعر ستوده است: «امام عصره، فقیهاً ادیباً شاعراً»^۲.

فرزندان

چنانکه از خلال دیوان ارجانی به دست می‌آید، وی دو فرزند کوچک داشته و در ابیاتی که به مناسبت سفر به اصفهان و همدان و بغداد سروده، برای آنها اظهار دلتنگی میکند. گفتنی است که مسافرت‌های پیاپی وی موجبات مشقت زن و فرزند را فراهم آورده بود. یکی از فرزندان وی مردی لایق و با کفایت گشت تا آنجا که قاضی در اواخر عمر، اختیارامورش را به او واگذارد. نام وی محمد و لقبش رئیس‌الدین بوده و عمادالدین اصفهانی صاحب خریدة‌القصر به سال ۵۴۹ق. در «عسکر مکرّم»، وی را در حالیکه نایب قضای آنجا بوده، ملاقات کرده (خریده‌القصر، قسم شعراء بلادالعجم، ورقه ۳۲). و بنا به گفته تاریخ دوله آل سلجوق (ص ۲۲۴) از منزلت و کرامت بسیار نزد دانشمندان برخوردار بود. این فرزند، همان است که قاضی ارجانی

۱. الأنساب، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. النجوم الزهره، ج ۵، ص ۲۸۵.

او را به جهت گرفتن توقیع خلیفه بر نیابت قضای خوزستان به بغداد، نزد خلیفه گسیل میدارد و نیز او را به یک سال پیش از وفات خود به سال ۵۴۳ق. به خدمت کمال‌الدین ابن الاثیر به «عسکر مکرم» گسیل میدارد؛ بدین تفصیل که قصیده‌ای غرآء سروده، آن را به دست فرزند میدهد تا بدو برساند و از او میخواهد که او را در منصب قضاوت نگاه دارد.

دوران قضاوت قاضی ارجانی

وی روزگاری را در شوشتر و مدتی دیگر در «عسکر مکرم» از شهرهای خوزستان، متصدی منصب قضاوت بوده است. و چنانکه خود در دیوان اشاره کرده، در سالهای ۴۹۸ و ۵۰۰ ق. منصب قضاء زادگاهش ارجان را به عهده داشته، ولی شور و فتنه خاص آن دیار، او را از قضاوت در آنجا باز داشته است.

مدتی نیز به نیابت از برخی قضات، متصدی منصب قضا بوده است؛ یک بار به نیابت از جمال‌الدین حسن بن سلمان فقیه مدرّس که قبل از انتصابش به سمت مدرّس نظامیه بغداد، قاضی خوزستان بود. دیگر بار به نیابت از ناصرالدین ابومحمد عبدالقاهر بن محمد، و پس از او به نیابت از عمادالدین ابوالعلاء رجاء، متصدی امر قضاوت بوده است و گویا در همین ایام نیابت، در شوشتر و عسکر مکرم به همراه خانواده‌اش سکونت داشته است. وی از اوان جوانی تا واپسین روزهای حیاتش، سمت قضاوت داشته و غالباً به نیابت متصدی امر قضاوت بوده است. صاحب تراجم با تسامح وی را به «قاضی» وصف کرده‌اند. وفاتش به اتفاق مورّخان در شوشتر به سال ۵۴۴ق. روی داد.

ارتباط قاضی ارجانی با خلفا و سلاطین

وی از شعرای درباری روزگار خویش بود و تماس مستقیم با خلفای بنی‌عباس و سلاطین سلجوقی و ارتباط تنگاتنگی با مسائل سیاسی این دو سلسله داشته است. نظر به همین امر، اشعار وی از جمله مدارک و اسناد تاریخی معتبر جهت تحقیق در احوال دو دولت یاد شده است. وی به ترتیب با پنج تن از خلفای عباسی زیر، معاصر و مرتبط بوده است:

۱. المقتدی بالله، عبدالله بن محمد (۴۶۷-۴۸۷).
۲. المستظهر بالله.
۳. المرشد بالله.
۴. الراشد، ابوجعفر، منصور بن المسترشد (۵۲۹-۵۳۰).
۵. المتقی لأمر بالله ابوعبدالله، محمد بن المستظهر بالله (۵۳۰-۵۵۵).

دیوان ارجانی

آنچه از ظواهر برمی‌آید، ارجانی خود به جمع دیوانش نپرداخته. و آنچه در باب تألیف دیوان ارجانی در کتب آمده، این است که عمادالدین کاتب اصفهانی مؤلف خریدة‌القصر از اوان جوانی آرزوی گردآوری اشعار ارجانی را در سر می‌پرورانده، تا اینکه به سال ۵۴۹ق. پنج سال پس از وفات ارجانی در مسیر سفرش از خوزستان به بغداد، به عسکر مکرّم رسیده، در آنجا سراغ رئیس‌الدین محمد ارجانی فرزند قاضی رفته، از او می‌خواهد که مسودات اشعاری را که ارجانی در مدح عمویش (عموی عماد): عزیزالدین ابونصر، احمدبن حامد مستوفی سروده، به او عاریت دهد. عماد خود گوید: «رئیس‌الدین حجم بسیار زیادی از اوراق اشعار پدر را در پیش من گذاشت و من نیز برخی را گزیده، ملحق به خریدة‌القصر نمودم» و بنا به گفته عماد اصفهانی، «آنچه از شعر ارجانی را در خریدة‌القصر آورده‌ام، به یک دهم اشعار ارجانی نیز نمیرسد». البته بعد از اقدام عماد به گزینش اشعار ارجانی، رئیس‌الدین محمد بعد از مرگ پدر، خود به گردآوری اشعار پدر پرداخت که نسخه‌ای از این گردآوری در «کتابخانه دولتی برلن» نگهداری میشود.

جلال‌الدین محمدبن عبدالرحمن قزوینی مشهور به «خطیب دمشقی» نیز گلچینی از دیوان ارجانی بنام الشذر المرجانی من شعر الأرجانی ترتیب داده است و صفدی در این باره گوید: «خطیب قزوینی به غایت ارجانی را بزرگ میداشت و او را از مفاخر عجم میدانست؛ و به همین جهت به گلچین اشعارش پرداخت. کسی دیگر از ادبای قرن ششم نیز دیوان وی را گرد آورده، به نام بهجة‌المجالس و نزهة‌المجالس نامیده که نسخه‌ای کهن از آن مورخ ۶۳۷ در کتابخانه ملّی به شماره ۳۳۵ موجود است. و مهر ناصرالدین شاه در صفحه اول آن دیده میشود.

نسخه‌های دیوان ارجانی در ایران

- کتابخانه مجلس، شماره ۹۱۸۹، به تاریخ ۱۰۴۱.
 - کتابخانه ملک، شماره ۴۶۷۹، به تاریخ ۱۱۲۷.
 - کتابخانه مرکز احیای میراث، شماره ۳۷۰۰، به تاریخ ۱۲۰۰.
 - کتابخانه دانشکده ادبیات، شماره ۱۱۱ ب، به تاریخ ۱۲۷۸.
- دیوان وی بارها به چاپ رسیده، از جمله به تصحیح احمد الأزهري به تاریخ ۱۳۰۷ق. در بیروت در ۴۵۳ صفحه. اخیراً نیز در دو جلد در مصر به چاپ رسیده است.

وجهه بلاغی قاضی ارجانی

قاضی ارجانی از جمله پیشگامان مسلّم بلاغت است و اشعار بلاغی وی از شواهد امثال شایع کتب معروف بلاغی همانند مختصر المعانی و مطول تفتازانی است و مکرر در جامع الشواهد تألیف ملامحمد باقر شریف از آنها ذکر و شرح کرده است. به عنوان نمونه بیتی چند از این گونه اشعار را ذیلاً نقل خواهیم کرد:

در بخش «علم البدیع» مطول، در معرفی صنعت قلب، بیت دوم زیر را شاهد این صنعت آورده است:

أحبّ المرء ظاهره جمیل و باطنه لصاحبه سلیم
مودّته تدوم لكل هول و هل كل مودّته تدوم

چون خوب بنگرید مصرع دوم وارونه مصرع اول است. ر.ک: جامع الشواهد ج ۳ ص ۴۹.
در بخش بدیع از مختصر المعانی و مطول نیز در صنعت «ردّ العجز الی الصدر» بیت زیر شاهد آمده است:

أمّلتهم ثمّ تملّتهم فلاح لی أن لیس فیهم فلاح

شاهد در ردّ عجز است بر صدر به طریق اجناس میانه فلاح دوم و فلاح نخست که مرکب است از فا و لاح به معنی ظهر ر.ک: جامع الشواهد ج ۱ ص ۲۱۸
معنی به آنان امید بستم پس آزمودم آنها را پس روشن گشت مرا که در آنان رستگاری نیست.

از ابیات مشهور اوست:

(۱) أنا أشعر الفقهاء غیر مدافع
(۲) شعری إذا ما قلت دونه الوری
(۳) كالصوت فی ظلّ الجبال إذا علا

أیضاً

(۴) شاور سواک إذا تأتیک نائبة
(۵) فالعین تنظر منها ما نأی و دنی

در صنعت قلب

(۶) أحبّ المرء ظاهره جمیل
(۷) مودّته تدوم لكل هول

أیضاً

و باطنه لصاحبه سلیم
و هل كل مودّته تدوم

۸) لو كنت أجهل ما علمت لسرتي جهلی کما قد ساءنی ما أعلم
۹) كالصقر يرتع فی الرياض و إنما حبس السهزار لانه یترنم

ترجمه اشعار

- ۱- همانا من شاعرترین فقیهان روزگار یا فقیه‌ترین شاعران و مرا در این سخن منکری نیست.
- ۲- و چون شعرم را بسرایم مردمان خود آن را از سر میل درونی بخواهند داشت نه به تکلف و اجبار.
- ۳- بمانند صوت که چون در کوهساران برخیزد پژواک‌ها برانگیزند و همدیگر را پاسخ گویند.
- ۴- هرگاه تو را مصیبتی فرا رسد از سر دوراندیشی با جز خود رایزنی کن هر چند دیگران خود با تو رایزنند.
- ۵- چشم آنچه را دور است و نزدیک می بیند ولی خود را جز با آینه نخواهد دید.
- ۶- محبوب‌ترین مردمان آن است که ظاهرش زینده و باطنش برای دوستش بی‌خطر باشد.
- ۷- و دوستی او در تمام سختیها پایدار بماند و آیا هیچ کس که دوستیش بیاید.
- ۸- اگر بجای دانش مرا نادانی بود هر آینه نادانیم مرا شادی آوردی همچنانکه دانش، مرا بدبختی آورده است.
- ۹- مانند شاهین که در چمنزارها است و فقط هزارستان است که در بند است چون آوازه میخواند.

نتیجه

دوره سلجوقیان در تاریخ ایران از جهات مختلف قابل بررسی و مطالعه است، زیرا جریانهای مختلف فرهنگی از قبیل دینی، ادبی و هنری به پیشرفت و تحول قابل توجهی دست یافتند. یکی از نزدیکترین راهها برای رسیدن به درک و فهم این واقعیت، پژوهش و تدقیق کارنامه شخصیت‌هایی است که در این زمان میراث فرهنگی سرزمین خود را غنی و پربار ساختند. قاضی ناصح‌الدین ارجانی (۴۶۰-۵۴۴) یکی از این چهره‌هاست که هم از نظر دانش فقهی و هم ادبی جایگاه ویژه‌ای در دوره سلجوقیان به خود اختصاص داده است.

در این مقاله به بررسی جایگاه ارجانی بعنوان یکی از بلاغیونی که اشعارشان محل استناد کتب بلاغی است پرداخته شد. شعرائی که علیرغم جایگاهشان در بلاغت در شعر فارسی ذکری از آنها نشده است.

منابع

۱. آثار البلاد و اخبار العباد، زکریابن محمد قزوینی، ویسبادن، بی‌تا.
۲. الانساب، عبدالکریم بن محمد سمعانی، مرجلیوت، بغداد، بی‌تا.
۳. البداية و النهاية، ابن اثیر، بیروت، مكتبة المعارف، ۱۴۰۸ - ۱۴۱۲ق.
۴. بهجة المجالس و نزهة المجالس، مؤلف؟ نسخه خطی، کتابخانه ملی، ش. ۳۳۵.
۵. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، روایع التراث العربی، ۱۳۸۲ق.
۶. تاریخ دولة آل سلجوق، انوشروان بن خالد کاشانی، قاهره، دارالرائد، ۱۹۷۴م.
۷. تاریخ دولة آل سلجوق، فتح بن علی بنداری، زبدة النصره، بیروت، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.
۸. تاریخ سنی ملوک الارض و الأنبياء، حمزة اصفهانی، برلین، بی‌تا.
۹. تاریخ غرالسیر، ثعالبی، عبدالملک بن محمد، طهران، مكتبة الأسدی، بی‌تا.
۱۰. تاریخ الحکماء، علی بن یوسف قفطی، تصحیح بهمن دارائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
۱۱. خریده القصر، قسم شعراء العجم، محمد عمادالدین کاتب، الفهرس المتهیدی للمحظوظات المصوّرة، قاهره، ۱۹۴۸م.
۱۲. دیوان الارجانی، احمد بن محمد ارجانی، تحقیق: محمد قاسم مصطفی، بغداد، وزارة الثقافة، ۱۹۷۹م.
۱۳. شذرات الذهب، ابن العماد حنبلی، بیروت، داراحیا التراث العبی، بی‌تا.
۱۴. طبقات الشافعیة، عبدالرحیم الاسنوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۷م.
۱۵. طبقات الشافعیة، عبدالوهاب السبکی، محمود محمد الطناحی، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة.
۱۶. مجمل التواریخ والقصص، محمدتقی بهار، به همت محمد رضانی، بی‌جا، بی‌تا.

۱۷. مختصر البلدان، ابن فقیه، احمد بن محمد، لیدن، ۱۳۰۸ ق.
۱۸. معجم البلدان، یاقوت حموی، تهران، مکتبه الاسدی ۱۳۴۴ ش = ۱۹۶۵ م.
۱۹. المنتظم و فی تواریخ الملوک و الامم، ابن الجوزی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. النجوم الزهرة، صابر حسن مهر ابوسلیمان، ریاض، دار عام الکتب، ۱۹۹۸ م.
۲۱. نخبه الدهر، محمد بن ابي طالب انصاری دمشقی، پترزبورگ، مطبعة الاکادمیه الإمبراطوریه، ۱۸۶۵ م.
۲۲. وفيات الاعیان، ابن خلکان، محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۹۴۹ م.

Archive of SID